

یوم الرحبه و تحلیل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن

عبدالرحمن باقرزاده*

زینب السادات حسینی**

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۰]

چکیده

حدیث غدیر خم از مهم‌ترین اسناد شیعه در اثبات ولایت امام علی علیه السلام است. به رغم تواتر و دلالت صریح آن بر امامت، یکی از دلایل مخالفان امامت و ولایت بلافصل حضرت علی علیه السلام، ادعای استشهاده کردن ایشان به حدیث مزبور است. از آنجا که بیشتر دوران امامت ظاهری ایشان در کوفه سپری شد و یکی از میدانهای معروف کوفه به گاه ایراد خطبه، رحبه بود، این مقاله یکی از مناشدهای امام علیه السلام را در این میدان، به روش توصیفی تحلیلی با رویکرد کتابخانه‌ای بررسی کرد و به این نتایج دست یافت که ایشان در رحبه به حدیث غدیر استشهد کرده که حدود ۳۰ نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، برخی به صراحت و فی المجلس شهادت داده و برخی بعدها به آن اذعان کردند. از شواهد به دست می‌آید که مناشده مزبور، علاوه بر روایت شدن از طریق صحابه، تواتر معنوی نیز دارد؛ و از قراین، از جمله اینکه مناشده پس از جنگ جمل و تردید در اطاعت از امام علیه السلام رخ داده و حضرت علیه السلام با شدت با منکران برخورد کرده و نیز از ابتلای برخی به بیماری و سپس اقرار آنان به حدیث، برمی‌آید که منظور از حدیث غدیر امامت و ولایت است نه صرف محبت و دوستی.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، مناشده، رحبه، استشهد، غدیر خم، صحابه.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول). a.bagherzadeh@umz.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران. z.hosseini@umz.ac.ir

۱. طرح مسئله

حدیث غدیر خم از مهم‌ترین اسناد شیعه در اثبات ولایت امام علی علیه السلام و سایر امامان شیعه است. به رغم تواتر حدیث و دلالت صریح آن بر موضوع امامت، یکی از بهانه‌های مخالفان ولایت حضرت علی علیه السلام، ادعای استشهادنکردن آن حضرت علیه السلام به احادیثی چون حدیث غدیر در اثبات ولایت و امامت خود است. لذا محمد بن عبدالوهاب با صراحت می‌گوید: «من کنت مولاه بر خلافت بلافضل او [علی علیه السلام] دلالت ندارد؛ چراکه اگر داشت، علی (رضی الله عنه) آن را ادعا می‌کرد. زیرا او به منظور حدیث داناتر بود. پس ادعای خلافت بلافضل ضرورتاً باطل است» (ابن عبدالوهاب، ۱۴۲۲: ۷). این در حالی است که به گواهی تاریخ، آن حضرت علیه السلام بارها به این حدیث استشهاد کرد، از جمله در روز شورا، ایام خلافت عثمان، جنگ‌های جمل و صفین و ... علاوه بر همه اینها، مناشده آن حضرت علیه السلام در ربه کوفه و استشهاد به این حدیث شهرت بسیار دارد که بحث درباره آن، محور این مقاله است. لذا پس از بیان معنای «رحبه» و جایگاه آن در کوفه، برداشت اصحاب شاهد در غدیر، از حدیث غدیر بررسی می‌شود؛ چراکه از استنباط آنان از حدیث غدیر بر خلافت بلافضل امام علی علیه السلام، سندی دیگر بر حقانیت ادعای خلافت حضرت علیه السلام اثبات می‌شود. پس به طور واضح پرسش اصلی مقاله چنین است: برداشت اصحاب شاهد خطبه غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله از حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» چه بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

بسیاری از منابع، به صورت ضمنی مباحثی درباره مناشده ربه مطرح کردند (امینی، ۱۴۱۶: ۳۷۶/۱، اعلام الشهود لأمیر المؤمنین علیه السلام، یوم الرحبة بحدیث الغدیر؛ میلانی، ۱۳۸۷: ۵/۹، مناشده أمیر المؤمنین علیه السلام الصحابة عن حدیث الغدیر)، با این حال، نگارندگان با وجود جست‌وجو، به مقاله یا کتاب مستقلی در این موضوع دست نیافتند تا بتوانند مقایسه‌ای در این باره داشته باشند. لذا با توجه به اهمیت مناشده و ضرورت تبیین مستقل آن، این تحقیق صورت پذیرفت.

۳. مفهومی‌شناسی

۱.۳. آشنایی با «رحبه»

واژه «رحبه» به معنای موضعی وسیع، فراخ و گسترده مانند میدان‌های امروزی است که در جلوی منازل، مساجد یا سایر اماکن واقع شده باشد. این واژه به صورت «الرَّحْبَةُ» و «الرَّحْبَةُ» خوانده می‌شود و جمع آن عبارت است از: رِحَاب، رَحْب، رَحْب، رَحَبَات و رَحَبَات (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۱۴-۴۱۶).

علاوه بر مناطق گوناگون در کوفه و اطراف که به نام «رحبه» معروف بودند (از جمله رحبه خنیس و رحبه مالک بن طوق^۱ که در هفت فرسخی مرکز کوفه بود و بعدها تخریب شد) روبه‌روی مسجد و دارالاماره کوفه نیز منطقه بازی بود و ظاهراً سکوهایی برای نشست و برخاست داشت که در تاریخ به نام «رحبه کوفه» مشهور شد. به نقل برخی، ظاهراً چون سکونت امام علی علیه السلام در آن نقطه با عنوان «رحبه علی [ع]» هم نام برده می‌شد (بلاذری، بی‌تا: ۳۷۴/۱)، به گفته حموی از این منطقه با نام «رحبه بنی‌هاشم» نیز نام برده می‌شود (حموی، بی‌تا: ۴۳۲/۱). تاریخ از این نقطه کوفه، فراوان نام برده و بزرگان و مردم کوفه از آن به عنوان محلی برای گفت‌وگوهای عمومی استفاده می‌کردند.

بنا به نقل، حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ جمل، در روز دوازدهم رجب سال ۳۶ ه.ق. با سپاه ظفرمند خود با استقبال گسترده مردم وارد کوفه شد و در پاسخ به پرسش از اینکه «در کجا نزول اجلال خواهید داشت؟ آیا در قصر حکومتی؟» فرمود: «در رحبه نزول خواهم کرد». آنگاه به مسجد آمد و دو رکعت نماز به جای آورد. سپس بر منبر رفت و خطبه‌ای ایراد کرد (عطار منقری، بی‌تا: ۳/۱).

بعدها آن حضرت علیه السلام از این مکان برای ایراد خطبه، آموزش احکام و معارف اسلامی، گفت‌وگو و پرسش و پاسخ با مردم استفاده فراوان کرد؛ مانند خطبه معروف شش‌شقیه که به روایت ابن‌عباس، امام علیه السلام آن را در رحبه ایراد فرمود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۱۹/۱). برخی نیز آورده‌اند که حضرت علیه السلام در رحبه مردم را اطعام می‌کرد (بلاذری، بی‌تا: ۲۹۲/۱). از برخی روایات نیز به دست می‌آید که امام عصر (عج) و خانواده و اهلس هم، در رحبه کوفه که مسکن حضرت نوح علیه السلام نیز بوده و سرزمین مقدس و پاکی محسوب می‌شود، سکونت خواهند کرد (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۵۲/۱).

هرچند نقاط مختلفی در کوفه به نام رحبه وجود داشت اما شواهد حاکی از آن است که مناشده مد نظر در رحبه مسجد کوفه اتفاق افتاد؛ چنانچه شارح معتزلی *نهج البلاغه* آورده است: «علی علیه السلام با مردم در رحبه قصر کوفه یا رحبه مسجد جامع کوفه مناشده کرده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳: ۷۴/۴).

۲.۳. بررسی واژه «مناشده»

واژه «مناشده» مصدر و اسم مفعول از «نَشَدَ» و «ناشد» و به معنای فراخوانی، التماس، دعوت، درخواست کمک و تمنا است. «نشده» به معنای «او را سوگند داد» است، و بنابراین، «نَشَدْتُكَ بِاللَّهِ» یعنی «با قسم به الله از تو پرسیدم» (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۷۹۰/۳). «ناشده الله» و «ناشده بالله» یعنی «او را به خدا قسم داد» و «ضمن قسم به الله از او درباره چیزی پرسید» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۱/۳). بنابراین، منظور از مناشده حضرت علی علیه السلام این است که حضرت علیه السلام با قسم دادن اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به الله، که در روز غدیر خم حاضر و شاهد بیان حدیث غدیر بودند، درباره حدیث غدیر و معنا و مفهوم واقعی آن استفسار کرد.

۴. بررسی صحت روایات مناشده

مناشده امام علی علیه السلام در رحبه کوفه بین شیعه و اهل سنت بسیار معروف است و اخبار رسیده در خصوص آن به اندازه‌ای فراوان است که زمینه هر گونه انکار ماجرا را از بین می‌برد. زیرا تعدد راویان این داستان و علاوه بر آن، وثاقت غالب یا همگی آنان، باعث شده است صحت روایاتشان را بزرگان رجالی عامه تأیید کنند. بر اساس این روایات، بعد از آنکه برخی گفت‌وگوهای مردم درباره امامت امام علی علیه السلام به گوش آن حضرت علیه السلام رسید در فرصتی مناسب که بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سایرین در رحبه حضور داشتند آنان را سوگند داد که هر که با گوش خود از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث غدیر را شنید برخیزد و بر آن گواهی دهد. تعدادی از آن جمع بین ۱۲ تا ۳۰ نفر بر شنیدن این حدیث شهادت دادند که برخی، از مجاهدان جنگ بدر بودند؛ چنان‌که سیوطی از احمد بن حنبل از ابوالطفیل آن را نقل کرده است (سیوطی، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۱).

از آنجا که تاریخ این احتجاج بعد از سال ۳۵ ه.ق. بوده و از وقت صدور حدیث غدیر ۲۵ سال گذشته بود، طبیعی است بسیاری از صحابه که حدیث را شنیده بوده‌اند از دار دنیا رحلت کرده باشند و نیز برخی در جنگ‌ها شهید شده و برخی دیگر نیز در کشورها و شهرهای مختلف پراکنده شده باشند و این چند نفر تنها کسانی بودند که در کوفه، آن هم در منطقه رحبه، در آن وقت حاضر بوده و برای امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر شهادت و گواهی دادند.

در این بخش از مقاله، به تعدادی از روایات مربوط اشاره می‌کنیم. خوش‌بختانه این روایات شهرت بسیار دارد و صحت بسیاری از آنها را دانشمندان رجالی عامه تأیید کرده‌اند، به گونه‌ای که هر پژوهشگری را از بررسی اسناد تک‌تک آنها بی‌نیاز می‌کند. در این بخش، روایت به نقل از برخی از حاضران در این مناسده ذکر می‌شود.

۱.۴. ابوظیفیل

منابع مختلفی از عامه روایت مناسده رحبه را از ابوظیفیل عامر بن واثله لیثی نقل کردند. وی از یاران حضرت علی علیه السلام در برخی از جنگ‌ها و آخرین نفر از درک‌کنندگان و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است که (احتمالاً) در سال ۱۰۲ ه.ق. از دنیا رفت (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۱۹۱/۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۷۱۶/۳). در مسند احمد بن حنبل از زبان وی آمده است:

امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را در رحبه جمع کرد و فرمود: «سوگندتان می‌دهم هر مسلمانی که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم شنیدد برخیزد». پس سی نفر و به گفته ابونعیم شمار فراوانی برخاستند و شهادت دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که دست‌های علی را گرفته بود به مردم فرمود: «أیا من به خودتان اولویت ندارم؟». گفتند: «بله یا رسول‌الله». فرمود: «من كنت مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ. اللهم وَاٰلِ مِنْ وَاٰلَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ». از رحبه خارج شدم. گویا در قلبم چیزی بود. لذا با زید بن ارقم ملاقات کردم و داستان را برایش گفتم. گفت: «چه چیزی انکار شود؟ من هم از پیامبر صلی الله علیه و آله همین را شنیدم» (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۳۷۰/۴، ح ۱۹۳۲۱).

از منابع دیگر که روایتش را نقل کردند می‌توان به مسند بزار (بزار، ۱۴۰۹: ۱۳۳/۲)، خصائص نسائی (نسائی، ۱۴۰۶: ۱۱۳/۱)، صحیح ابن حبان (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۳۷۶/۱۵)، اسد الغابة (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۲۶۵/۶)، البدایة والنهایة (ابن کثیر دمشقی، بی‌تا: ۲۱۱/۵)، مجمع الزوائد هیثمی همراه با تأیید صحت روایت (هیثمی، ۱۴۰۷: ۱۰۴/۹) و ... اشاره کرد.

ناصرالدین البانی، حدیث‌شناس معروف معاصر، بعد از نقل این روایت از چند منبع می‌گوید: «سند حدیث بر اساس شرط بخاری صحیح است» (البانی، بی‌تا: ۲۴۹/۴). ضیاء مقدسی نیز سند این روایت را تأیید می‌کند و می‌گوید: «سند آن حسن است» (مقدسی، ۱۴۱۰: ۳۰۳/۱)؛ و در تعلیق شعیب الأرنؤوط، ذیل روایت فوق، چنین آمده است: «اسناد آن صحیح و رجال آن ثقة و از جمله رجال شیخین هستند، به جز فطر بن خلیفة که از جمله رجال سنن است» (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۷۰/۴).

عثمان خمیس، محقق معاصر وهابی، ضمن اشاره به داستان مناشده رحبه، و شهادت صحابه پیامبر ﷺ، صحت روایت را می‌پذیرد و می‌گوید: «دوازده نفر صحابه بدری بر سخن علی گواهی دادند. این حدیث در مسند احمد آمده و سندش صحیح است» (خمیس، بی‌تا: ۸۳/۱)، هرچند در مفاد حدیث مناقشه می‌کند و از پذیرش معنای امامت شدیداً می‌پرهیزد.

۲.۴. عمرو بن ذی مر، سعید بن وهب و زید بن یثیع

برخی مناشده رحبه را از سه راوی نقل کرده‌اند:

ابوعبدالله کوفی را، که عمرو بن ذی مر و عمرو بن مره (ابن کثیر دمشقی، بی‌تا: ۲۱۰/۵) نیز خوانده می‌شود، بزرگان عامه نیز توثیق کرده‌اند و با داشتن نهایت دقت و پیشوایی توصیف، روایاتش مقبول واقع می‌شود (ذهبی، بی‌تا: ۱۲۱/۱).

سعید بن وهب نیز از راویان صحیح مسلم و از صحابه کهنسالی است که دوره جاهلیت را درک کرد (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۴۵۵/۱). ابن سعد در طبقات (ابن سعد، بی‌تا: ۱۷۰/۶)، ابن حبان (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۲۹۱/۴)، عجللی (عجللی، ۱۴۰۵: ۴۰۶/۱)، رازی در الجرح والتعدیل (رازی تمیمی، ۱۲۷۱: ۶۹/۴) ابن نمیر و ابن معین (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۸۴/۴) و ...

یوم الرحبه و تحلیل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن / ۵۹

از وی تجلیل کردند. وی سعید بن ابی حره نیز نامیده شده و متوفای ۹۵ یا ۹۶ ه.ق. است (همو، ۱۴۱۲: ۲۵۸/۳) ولی ابن سعد او را متوفای ۸۶ ه.ق. در دوران عبدالملک مروان می‌داند (ابن سعد، بی تا: ۱۷۰/۶).

زید بن یثیع را نیز در منابع عامه بزرگانی همچون ابن حبان، ترمذی، نسائی و عجللی توثیق کرده‌اند و در خور اعتماد بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۶۹/۳، ش ۷۸۲: مزی، ۱۴۰۰: ۱۱۵/۱۰).

ابن کثیر و ابوبکر هیشمی به سند خود از ابواسحاق سبیعی داستان مناشده را از قول این سه نفر عیناً مانند روایت ابوظفیل (با اضافه جمله «وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ، وَ أَبْغَضَ مَنْ يَبْغُضُهُ، وَأَنْصَرَ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَخَذَ مَنْ خَذَلَهُ» در دعای پیامبر ﷺ) نقل کرده و در پایان آن می‌گویند: «بزار آن را روایت کرده و راویان آن هم راویان کتاب صحیح (بخاری یا مسلم) هستند، جز فطر بن خلیفه که البته او هم موثق است» (ابن کثیر دمشقی، بی تا: ۲۱۰/۵؛ هیشمی، ۱۴۰۷: ۱۰۴/۹، ح ۱۴۶۱۴).

البته در مسند احمد بن حنبل نیز روایت مزبور تا «وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ» وارد شده (ابن حنبل، بی تا: ۱۱۸/۱) و شعیب ارنؤوط هم در تعلیق بر مسند احمد بن حنبل صحت روایت را تأیید کرده است. ضیاء مقدسی هم سند این روایت را تأیید می‌کند و می‌گوید: «سند روایت حسن است» (مقدسی، ۱۴۱۰: ۲۷۰/۱).

۳.۴. اصیغ بن نباته

از جمله راویان مناشده، رحبه اصیغ بن نباته است. ابن اثیر روایتش را چنین آورده است:

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با مردم در رحبه مناشده کرد و گفت: «هر که سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در روز غدیر خم شنید برخیزد. فقط هم کسانی برخیزند که مستقیم از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدند». عده‌ای که در میان آنها ابویوب انصاری، و أبوعمرة بن عمرو بن محسن، أبوزینب، سهل بن حنیف، خزیمه بن ثابت، عبدالله بن ثابت انصاری، حبشی بن جنادة سلولی، عبید بن عازب انصاری، نعمان بن عجلان انصاری، ثابت بن ودیعة انصاری، أبوفضالة انصاری و عبدالرحمن بن عبد رب انصاری بودند برخاستند و گفتند: «شهادت می‌دهیم که از پیامبر شنیدیم که فرمود: آگاه باشید که خدا ولی من و من ولی مؤمنان هستم. آگاه باشید هر که

من مولای اویم، علی مولای او است. خداوندا دوستانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار» (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۴۸۴/۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، راوی، ۱۲ نفر از اصحاب حاضر در روز غدیر و روز مناشده را نام برده است.

۴.۴. عبدالرحمن بن ابی لیلی

ابن ابی لیلی که از بزرگان تابعین و شخصی موثق به حساب می‌آید (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶۴۱/۱) نیز از راویان این حدیث است که ابن کثیر و احمد بن حنبل و بسیاری دیگر آن را از طرق مختلف، از جمله به سند خود از سماک بن عبید بن الولید العبسی، نقل کرده‌اند که: «بر عبدالرحمن بن ابی لیلی وارد شدم. داستان مناشده و برخاستن و شهادت دوازده نفر را بر حدیث غدیر بیان کرد و در پایان گفت: همگی جز سه نفر برخاستند که امام عَلَيْهِ السَّلَام آن سه نفر را نفرین کرد و نفرینش نیز مستجاب شد» (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۱۹/۱؛ ابن کثیر دمشقی، بی‌تا: ۲۱۱/۵).

همچنین، مسند ابی یعلی (ابی یعلی، ۱۴۰۴: ۴۲۸/۱)، ابن اثیر (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۱۱۸/۴)، هیثمی در مجمع الزوائد (هیثمی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۹) نیز روایت را نقل کردند. ناصرالدین البانی هم با اشاره به هر دو طریق روایت فوق، بر صحت آن مهر تأیید می‌زند و می‌گوید: «هر دو طریق روایت از ابن ابی لیلی صحیح است» (البانی، بی‌تا: ۲۴۹/۴).

۴.۵. یعلی بن مره

یعلی از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از حاضران در بیعت رضوان، خبیر، غزوه طائف، حنین، فتح مکه، و ... ساکن کوفه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲: ۶۸۷/۶) و ... نیز از راویان حدیث مناشده است. ابن اثیر از او نقل می‌کند که گفت: «از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. وقتی علی عَلَيْهِ السَّلَام به کوفه آمد مردم را سوگند داد که چه کسی این را از پیامبر شنید؟ عده‌ای از جمله یزید یا زید بن شراحیل انصاری برخاستند و شهادت دادند» (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۲).

۶.۴. زاذان ابو عمر الکندی

زاذان از یاران پیامبر ﷺ و امام علی ؑ است که دانشمندان عامه چون ذهبی (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۰۰/۱، ش ۱۶۰۳)، ابن معین (مزی، ۱۴۰۰: ۲۶۵/۹)، و عجللی (عجللی، ۱۴۰۵: ۳۶۶/۱) او را توثیق کردند. ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۲۱۳/۱) هم از او با عنوان «صدوق» نام برده است. احمد بن حنبل و ابن کثیر از ابی عبدالرحیم کندی از زاذان نقل می‌کنند که: «در رحبه، از علی ؑ، در حالی که با مردم مناشده می‌کرد، شنیدم که هر کس سخن پیامبر ﷺ در روز غدیر خم را شنید برخیزد. ۱۳ نفر برخاستند و شهادت دادند که از پیامبر شنیدند در غدیر فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» (ابن حنبل، بی تا: ۶۳۸/۱، ح ۶۴۱؛ ابن کثیر دمشقی، بی تا: ۲۱۰/۵).

۵. حاضران در مناشده

علاوه بر راویان فوق که خود از حاضران مناشده بودند، نام افراد ذیل نیز به عنوان شهود آن ماجرا ثبت شده است: ابوزینب بن عوف انصاری، أبوعمرة بن عمرو بن محسن انصاری، أبوفضالة انصاری از بدریون و شهید جنگ صفین، أبوقدامه انصاری از شهیدان صفین، ابولیلی انصاری (ظاهراً از شهدای صفین)، ابوهریره، ابوالهیثم ابن تیّهان از بدریون و شهید جنگ صفین، ثابت بن ودیعه انصاری خزرجی، حبشی بن جنادة سلولی، ابویوب خالد انصاری، خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشهادتین از بدریون و شهید جنگ صفین، ابوشریح خوئلد بن عمرو خزاعی، زید (یا یزید) بن شراحیل انصاری، سهل بن حنیف انصاری اوسی از بدریون، ابوسعید خدری انصاری، شداد بن اوس معروف به ابویعلی انصاری، ابوالعباس سهل بن سعد انصاری، عامر بن لیلی غفاری، عبدالرحمن بن عبد رب انصاری، عبدالله بن ثابت انصاری خادم رسول الله ﷺ، عبید بن عازب انصاری، ابوطریف عدی بن حاتم، عقبه بن عامر جهنی، ناجیه بن عمرو خزاعی، نَعْمَان بن عجلان انصاری شاعر (امینی، ۱۴۱۶: ۳۷۶/۱).

۶. صحابه کتمان کننده حدیث

از نکات تأسفانگیز در مناشده رحبه، انکار و تحریف حقیقت از سوی برخی از صحابه است. هرچند برخی از نویسندگان معاصر در تلاش اند گناه بزرگ انکار حقیقت

و در نتیجه ابتلا به نفرین امام علیه السلام را از دامن این افراد پاک کنند، ولی این امر چنان مشهور است که با یک روایت ضعیف نمی‌توان در مقابل آن ایستادگی کرد.

بزرگان عامه ضمن نقل روایت تصریح کردند که: «إلا ثلاثة لم یقوموا فدعا علیهم فأصابتهم دعوته؛ جز سه نفر که برخاستند و امام آنها را نفرین کرد و نفرینشان نیز به آنها اصابت کرد» (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۱۹/۱؛ ابن کثیر دمشقی، بی‌تا: ۲۱۱/۵)؛ و به روایت دارقطنی در انتهای روایت عبدالرحمن بن ابی لیلی آمده است: «عده‌ای برخاستند و شهادت دادند و برخی حقیقت را کتمان کردند. اینان از دنیا نرفتند تا آنکه به نابینایی و برص مبتلا شدند» (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۲۰۸/۴۲؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۳۱/۱۳، ح ۳۶۴۱۷).

ابن ابی‌الحدید ذیل عنوان «فصل فی ذکر المنحرفین عن علی [ع]» می‌گوید:

گروهی از استادان بغدادی ما ذکر کردند که عده‌ای از صحابه و تابعین و محدثین از علی علیه السلام منحرف بودند و نسبت به او بدگویی می‌کردند و بعضی از آنها برای رسیدن به دنیا و منافع آنی و عاجل آن، مناقب او را کتمان می‌کردند و به دشمنان او اعانت می‌نمودند! و از جمله آنها انس بن مالک است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۳: ۷۴/۴).

پس در اصل انکار جمعی از صحابه حاضر در مناشده رحبه تردیدی باقی نمی‌ماند. اما این افراد چه کسانی بودند؟ باید به سراغ تاریخ و روایات مربوط رفت. نام افراد زیر در روایات به چشم می‌خورد:

۱.۶. ابوحمزه انس بن مالک

برخی از روایات حاکی از آن است که انس بن مالک یکی از این افراد منکر حدیث غدیر در زمان مناشده امام علی علیه السلام در رحبه بود. معروف است که وی از ناحیه صورت دچار برص بود، به گونه‌ای که با عمامه پوشانده نمی‌شد. مزی می‌گوید: «أنس ابن مالک پیسی داشت. عمرو بن دینار از ابی‌جعفر محمد بن علی نقل کرد که انس بن مالک را دیدم که برص و پیسی شدید داشت» (مزی، ۱۴۰۰: ۳۷۵/۳).

روایات مختلف حاکی از آن است که این برص محصول نفرین حضرت علی علیه السلام به دلیل انکار ایشان در داستان رحبه بوده است؛ چنان‌که ابن‌قتیبه دینوری آورده است:

یوم الرحبه و تحلیل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن / ۶۳

در صورت آنس بن مالک برص بود. برخی گفتند علی علیه السلام درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله «اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» پرسید. گفت: «پیر شدم و فراموش کردم». علی علیه السلام او را نفرین کرد و گفت: «اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به سفیدی (برص) مبتلا کند که عمامه‌ات آن را نپوشاند» (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۳۰).

و سید شرف‌الدین در نامه ۵۶/المراجعات به کتمان انس اشاره می‌کند و می‌گوید: «چه بسا افرادی که بغض و کینه با امام، آنان را از «قیام به شهادت واجب» بازداشت. همچون انس بن مالک و بعضی دیگر که گرفتار نفرین امام علیه السلام شدند» (شرف‌الدین موسوی، ۱۴۱۶: ۱۸۷).

در مجموعه‌ای سراسر توهین از وهابیت به نام موسوعة شبه الرافضة والرد علیها که در نرم‌افزار معروف المكتبة الشاملة آمده، به استناد شرف‌الدین اشاره می‌کند و آن را نشانه تزویر و دروغ می‌داند و به جمله پایانی کتاب ابن قتیبه استناد می‌کند و می‌گوید: «ابومحمد (ابن قتیبه) گوید: این روایت بی‌اساس است؛ و در ادامه می‌آورد: این ابن قتیبه است که روایت را تکذیب، و ریشه‌دار بودن آن را نفی کرده و اساساً آن را برای تکذیبش مطرح کرده است» (موسوعة شبه الرافضة، ۴۰/۶۶). این در حالی است که حقیقت حاکی از نبود این جمله پایانی در متن اصلی کتاب و دسیسه مخالفان در کتاب ابن قتیبه و افزودن این جمله در سال‌های اخیر به دست آنان است تا باعث بی‌اعتباری این سند کهن شوند؛ چراکه ابن ابی‌الحدید بااطمینان می‌گوید:

ابن قتیبه حدیث برص و نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام بر انس بن مالک را در کتاب المعارف در باب برص، که اعیان رجال بدان مبتلا بوده‌اند، ذکر نموده و ابن قتیبه با وجود آنچه نسبت به انحراف او مشهور است اتهامی (دایر به محبت و علاقه به علی علیه السلام) ندارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۳: ۲۱۸/۱۹).

به‌علاوه، مؤلف کتاب المعارف در هر موضوعی مصادیقی را ذکر می‌کند که نزد او مسلم باشد، و از آغاز تا انجام این کتاب دیده نشده که موضوعی را مطرح، و مصادیق آن را ذکر، و سپس آنها را نفی و رد کند، جز موضوع محل بحث! وی اول کسی را که

به برص مبتلا شده و نام او را می‌برد انس بن مالک است. سپس نام افراد دیگر را می‌برد. بنابراین، آیا ممکن است مؤلف در اثبات چیزی، آنچه را مصداق آن دانسته ذکر و بدان تصریح، و سپس آن را انکار کند و بگوید این داستان اصل ندارد؟! بلاذری نیز نام سه نفر، از جمله انس، را در میان کتمان‌کنندگان ذکر کرد. او از ابووائل نقل می‌کند که:

علی [ع] بر روی منبر بود که گفت: «شما را به خدا سوگند، هر کس که از رسول‌الله ﷺ شنید که در روز غدیر فرمود: «خدایا دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار دشمنان علی را» پس بایستد و شهادت بدهد». با اینکه انس بن مالک و براء بن عازب و جریر بن عبدالله در زیر منبر نشسته بودند، ولی هیچ کدام بلند نشدند و شهادت ندادند. دوباره علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همان حرف‌ها را زد ولی کسی پاسخ نداد. پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «خدایا هر کس شهادت صحت این کلام را مخفی کرد، در حالی که درستی آن را می‌داند، پس از دنیا نرود تا اینکه نشانه‌ای (بلائی) بر او بیاید تا بدان شناخته شود» (بلاذری، بی تا: ۲۸۹/۱).

ابووائل در ادامه گفته است: «پس انس بن مالک به مرض برص مبتلا شد و براء بن عازب کور شد و جریر هم بعد از هجرت به جاهلیت اعرابی بازگشت و مرد» (همان). هرچند در این روایت با صراحت از رحبه نام برده نشد ولی شواهد و قرائن به ضمیمه سایر روایات، حاکی از اشاره روایت به داستان مزبور است. ابونعیم اصفهانی نیز همین روایت را به سندش از عمیره بن سعد چنین آورد:

علی [ع] را بر منبر مشاهده کردم در حالی که اصحاب رسول خدا ﷺ را سوگند می‌داد و در میان آنها ابوسعید و ابوهریره و انس بن مالک از جمله دوازده تن که در اطراف منبر بودند، حضور داشتند و علی [ع] در حالی که بر منبر قرار داشت فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم. آیا شنیدید از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه». در نتیجه همه آنها برخاستند و گفتند: «بارخدا یا! آری». یکی از آن گروه برخاست. [علی عَلَيْهِ السَّلَامُ] فرمود: «چه چیز مانع شد از اینکه برخیزی؟». گفت: «یا امیرالمؤمنین! در اثر سال خوردگی دچار فراموشی شدم!». [علی عَلَيْهِ السَّلَامُ] فرمود: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَاضْرِبْهُ بِبِلَاءِ حَسَنِ، قَالَ فَمَا مَاتَ حَتَّى

يوم الرحبه و تحليل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن / ۶۵

رَأَيْنَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ لَا تُؤَارِيهَا الْعِمَامَةُ؛ بارخدايا! اگر دروغ می‌گويد او را گرفتار بلایي حسن و نیکو بگردان. راوی گوید: آن شخص از دنیا نرفت تا اینکه ما دیدیم که بین دو چشم او نقطه سفیدی آشکار شد که عمامه نمی‌توانست آن را بپوشاند» (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۲۶/۵).

به نظر می‌رسد دو تحریف در متن ابونعیم اتفاق افتاده است. تحریف اول اینکه، نام شخص کتمان‌کننده حقیقت حذف شد، حال آنکه در روایات دیگر، نام انس بن مالک برده شد. ضمن آنکه نام براء بن عازب و جریر هم در این روایت نیامد! و تحریف دیگر، مربوط به دعای حضرت علی عليه السلام است که در آن آمده بود: «فاضربه ببلاء حسن». بسیار بعید است کلمه «حسن» در نفرین بوده باشد. زیرا غذایی که در اثر کتمان حقیقت و دعای امام عليه السلام عارض او شد، برایش نکبت بود نه بلای نیکو! لذا امینی با اشاره به همین تحریف می‌گوید:

لفظ «حسن» زیادی است و این اضافه‌کردن از روایان یا استنساخ‌کنندگان است. زیرا آنچه به آن مرد (که بر اساس سایر احادیث وی همان انس بوده است) از کوری یا برص رسید، عذاب و نکبتی بود که در اثر ادعای خلاف واقع و عذر پیری و فراموشی به او رسید و چنین بلایی، بلای حسن نخواهد بود، چه این بلیه برای رسوایی و فضیحت بر سر او آمد و خود نیز اذعان به آن داشت و ورد زبانش بود (امینی، ۱۴۱۶: ۳۶۹/۱).

نکته گفتنی اینکه انس علاوه بر ادعای نسیان، ادعای پیری کرده و فراموشی را معلول آن دانسته که این ادعای وی نیز خلاف واقعیت بود؛ چراکه بعد از مهاجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، مادرش در حالی که حدود ده سال داشت دستش را گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و از آن حضرت صلی الله علیه و آله خواست وی را به عنوان خادم بپذیرد. از طرف دیگر، مناشده حضرت علی عليه السلام قبل از سال ۴۰ ه.ق. بوده؛ در نتیجه در زمان این گفت‌وگو، انس بن مالک کمتر از پنجاه سال داشت (همان: ۳۹۲/۱).

برخی از منابع عامه نیز ابتلای انس بن مالک به برص را ذکر کردند ولی از تصریح به علت آن طفره رفتند. احمد بن خطیب از این دسته است که می‌گوید:

از جمله خواص و نزدیکان رسول‌الله ﷺ، انس بن مالک، خادم ایشان است ... و علی بن ابی طالب [ع] درباره موضوعی از او پرسید ولی انس پاسخ او را نداد. پس علی [ع] گفت: «خدایا بر جایی از بدن او برص قرار ده که حتی عمامه‌اش آن را نپوشاند». پس انس بن مالک برص گرفت. مردی به انس بن مالک گفت: «این چیست؟». انس پاسخ داد: «اثر نبوت است». منظورش پرسش و خواسته علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) بود (ابن خطیب، ۱۴۰۴: ۸۰).

روشن است که داستان فوق، مربوط به کتمان ماجرای حدیث غدیر و نفرین امام علی علیه السلام در واکنش به کتمان مالک بن انس است ولی مؤلف مزبور، حقیقت ماجرا را تحریف کرد. در نقطه مقابل، برخی کوشیدند انس را با استناد به روایتی از عمیر بن سعد، جزء شهادت‌دهندگان رحبه معرفی کنند. یکی از نویسندگان وهابی می‌گوید:

طبرانی در معجم الصغیر (طبرانی، بی‌تا: ۱۷۸/۱، ح ۱۷۵) از عمیره نقل کرد: «شاهد مناشده علی علیه السلام با اصحاب پیامبر ﷺ بر منبر بودم که هر که از آن حضرت ﷺ حدیث روز غدیر را شنید شهادت دهد. ۱۲ نفر از جمله ابوهریره، ابوسعید خدری و انس بن مالک برخاستند و گواهی دادند. ... حدیث سند دیگری هم دارد که ابن کثیر در البدایة (بی‌تا: ۲۱۱/۵) نقل کرد. ... این روایت تصریح دارد که انس از شهادت‌دهندگان به حدیث غدیر بود (موسوعة شبه الرافضة: ۴۲/۶۶).

بررسی‌ها نشان می‌دهد ابن کثیر روایت عمیره بن سعد را دو بار از طریق إسماعیل بن عمرو بجلی (ابن کثیر دمشقی، بی‌تا: ۲۱۱/۵ و ۳۴۸/۷) نقل می‌کند، در حالی که خودش، او (اسماعیل) را به عنوان راوی ضعیف معرفی می‌کند (همان: ۲۱۱/۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ۸۶/۱ ش ۹۹). وی بار دیگر بدون تکرار متن حدیث، به طریق دیگری به این روایت اشاره می‌کند که به نظرش طریق «ثقه» به حساب می‌آید: «و قد رواه عبیدالله بن موسی عن هانی بن ایوب و هو ثقة عن طلحة بن مصرف» (همان). این طریق دقیقاً همان طریقی است که نسائی نیز روایت عمیره بن سعد را نقل می‌کند (نسائی، ۱۴۱۱: ۱۳۱/۵، ش ۸۴۷۰)، بدون آنکه نامی از انس بن مالک به عنوان ادای شهادت در آن برده شده باشد.

يوم الرحبه و تحليل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن / ۶۷

از طرف دیگر، روایت عمیره^۳ در منابع مختلف دیگر مانند کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۵۴/۱۳، ح ۳۶۴۸۰)، و جامع الاحادیث (سیوطی، بی تا: ۲۶۲/۱۶) نیز به همین صورت آمده است. البته هیشمی هر دو روایت را در مجمع الزوائد ذکر کرده اما او فقط سند روایت فوق را حسن دانسته نه روایتی که انس را جزء شهادت دهندگان معرفی کرده است (هیشمی، ۱۴۰۷: ۱۰۸/۹، ح ۱۴۶۳۴). طبرانی نیز علاوه بر معجم الصغیر، در معجم الاوسط این روایت را که انس جزء شهادت دهندگان است، آورده اما در پایان می گوید: «این حدیث را جز اسماعیل بن عمرو از مسعر روایت نکرد» (طبرانی، بی تا: ۳۶۸/۲، ح ۲۲۵۴)، حال آنکه مزی در تهذیب الکمال، اصلاً اسماعیل را جزء راویان از مسعر نیاورده است (مزی، ۱۴۰۰: ۴۶۴/۲۷).

نتیجه آنکه روایت طلحة بن مصرف از عمیر بن سعد (سعید) با چند طریق نقل شد که فقط در طریق اسماعیل بن عمرو بجلی نام انس به عنوان شهادت دهنده آمد، و با توجه به ضعیف بودن اسماعیل مزبور و بی اعتنایی اغلب بزرگان به روایت وی، روایتش از درجه اعتبار ساقط است؛ چنانکه احتمال تحریف در روایت مزبور و افزوده شدن نام انس، به منظور دفاع از اندیشه «عدالت صحابه» بعید به نظر نمی رسد.

گفتنی است نفرین امام علیه السلام باعث شد انس به فکر جبران بیفتد و بعدها مناقب امام علی علیه السلام را ذکر کند؛ چنانکه ابن ابی الحدید در جای دیگری از کتابش ضمن نقل مجدد حدیث انس از عثمان بن مطرف نقل کرده است که:

مردی اواخر عمر انس بن مالک دربارہ [امام] علی بن ابی طالب [ع] از او پرسید. گفت: «بعد از جریان رحبه سوگند خوردم حدیثی دربارہ علی [ع] را کتمان نکنم. او سلسله متقین در روز قیامت است. به خدا سوگند این را از پیامبر [ص] شما شنیدم» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳: ۷۴/۴).

۲.۶. برای بن عازب انصاری

برای یکی از مشهورترین اصحاب است که برخی روایات مانند روایت پیش گفته از بلاذری، حاکی از کتمان وی در روز رحبه و ابتلا به نابینایی در اثر نفرین امام علیه السلام است؛ و صفدی هم وی را در ردیف نابینایان ذکر می کند و می گوید: «بعد از نابینایی

وارد کوفه شده و در سال ۷۱ و در زمان مصعب بن زبیر در آنجا وفات یافت» (صفدی، بی‌تا: ۴۵/۱). محب‌الدین طبری نیز بدون بردن نامی از فرد خاص و به صورت مبهم می‌گوید: «از علی بن زاذان روایت شد که امام علی علیه السلام حدیثی را نقل کرد و مردی آن حدیث را تکذیب کرد. پس علی علیه السلام فرمود: «اگر راست می‌گویی تو را نفرین کنم؟». مرد گفت: «بله». پس علی علیه السلام آن مرد را نفرین کرد و آن مرد برنگشت مگر اینکه کور شده بود» (مرعشی، ۱۴۰۹: ۷۴۳/۸).

۶.۳. عبدالرحمن بن مدلیج و یزید بن ودیعه

از جمله افرادی که به کتمان حقیقت غدیر روی آوردند عبدالرحمن بن مدلیج و یزید بن ودیعه انصاری هستند. در *اسد الغابه* ضمن ذکر داستان و سند روایت از ابن‌عقده^۴ می‌گوید او از ابوسعحاق نقل کرده است که:

علی [ع] روز رجب مردم را سوگند داد که هر کس این سخن رسول‌الله صلی الله علیه و آله «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» را شنید شهادت دهد. پس گروهی برخاسته و شهادت دادند و گروهی نیز کتمان کردند و آنها که کتمان کردند از دنیا نرفتند مگر اینکه کور شدند یا آفتی بدانها رسید که یزید بن ودیعه و عبدالرحمن بن مدلیج از این کتمان‌کنندگان بوده‌اند (ابن‌اثیر جزری، بی‌تا: ۵۰۷/۳-۵۰۸، ش ۳۳۸).

شگفت اینک ابن حجر عسقلانی در نقل این مطلب عیناً با همان سند از ابن‌عقده، امانتداری را زیر پا گذاشته و از یک طرف، متن روایت غدیر را کامل بیان نکرده و قسمت دوم روایت یعنی جمله «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» را حذف کرده است و از طرف دیگر، برخلاف نقل ابن‌عقده، ضمن حذف نام یزید بن ودیعه، عبدالرحمن بن مدلیج را نیز به جای کسانی جا زده است که بر شنیدن حدیث غدیر شهادت دادند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲: ۳۵۹/۴، رقم ۵۲۰۱)، در حالی که عبدالرحمن بن مدلیج از کسانی بود که بر این مطلب شهادت نداده و روایت را کتمان کرده است.

۴.۶. جریر بن عبدالله بجلی

از روایات گذشته روشن شد که جریر بن عبدالله نیز در جمع کتمان‌کنندگان بوده و مشمول نفرین آن حضرت علیه السلام شده است (بلاذری، بی تا: ۲۸۹/۱).

۵.۶. زید بن ارقم خزرجی

پاره‌ای از روایات نیز حاکی از آن است که زید بن ارقم نیز از جمله کتمان‌کنندگان روایت غدیر بود و به نفرین حضرت علی علیه السلام مبتلا شد. طبرانی، هیشمی، ابن مغازلی و ... از زید بن ارقم نقل کردند که:

علی علیه السلام روز رحبه مردم را سوگند داد که هر کس این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» را شنید شهادت دهد. پس ۱۶ نفر برخاستند و شهادت دادند. سپس زید بن ارقم ادامه داد: «فَكُنْتُ فِيمَنْ كَتَمَ فَذَهَبَ بَصْرِي، وَ كَانَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَعَا عَلِيَّ مَنْ كَتَمَ» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۱/۵، ح ۴۹۸۵ و ۴۹۹۶؛ ابن مغازلی، ۱۴۲۴: ۷۴؛ حلبی، ۱۴۰۰: ۳۳۷/۳؛ هندی، ۱۳۶۶: ۷۵۰/۲۲؛ امینی، ۱۴۱۶: ۳۴۵/۱).

در نقطه مقابل، برخی از روایات حاکی از ادای شهادت زید در روز رحبه است (ابن کثیر دمشقی، بی تا: ۳۴۷/۷؛ مرعشی، ۱۴۰۹: ۳۱۶/۶)؛ چنانچه روایت ابوظیفیل و اظهار وی مبنی بر پرسش از زید درباره مناشده امام علی علیه السلام به حدیث غدیر و پاسخ زید به وی با روایت کتمان ایشان در رحبه ناسازگار می‌نماید؛ والله اعلم.

البته روایات فراوانی هم از زید بن ارقم وارد شده که واقعه غدیر خم را بیان می‌کند. ظاهراً دلیل این تنبّه، همان نفرین حضرت علی علیه السلام بود که او را در ادامه زندگی، به بیان حقیقت وادار کرده بود؛ چنان‌که ابن‌ابی‌الحدید از ابی‌سلیمان مؤذن نقل می‌کند که:

علی علیه السلام مردم را سوگند داد که چه کسی این سخن «من كنت مولاه فعلى مولاه» را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید؟ عده‌ای گواهی دادند ولی زید بن ارقم با آنکه آن را می‌دانست گواهی نداد. لذا علی علیه السلام بر او به کورشدن نفرین کرد. او هم نایبنا شد و بعدها که نایبنا شد برای مردم حدیث را روایت می‌نمود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳: ۷۴/۴).

فضل بن روزبهان مدعی است احادیث مناشده رجبه و انکار برخی صحابه به دلیل مستفیض بودن داستان غدیر، از روایات جعلی شیعیان است (میلانی، ۱۳۸۷: ۲۴/۹، به نقل از: *ابطال نهج الباطل، مخطوط*). ولی گزارش‌های معتبر فوق در کتمان حدیث غدیر در رجبه، نادرستی اظهارات وی و سایر همفکرانش را ثابت می‌کند. وی همچنین نفرین صحابه از جانب امام علی علیه السلام را بعید دانسته و دور از اخلاق ایشان می‌داند، در حالی که صحابه مزبور با انکار یکی از معتبرترین اسناد تاریخی در روز مناشده، خود را مستحق نفرین قرار داده‌اند و گزارش‌های فراوانی از نفرین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و سایر صحابه بر بعضی افراد، استبعاد مزبور را ابطال می‌کند.

گفتنی است تحریف حدیث غدیر در رجبه، نادرستی انگاره عدالت تمام صحابه را نیز ثابت می‌کند؛ چراکه صحابه‌ای که شاهد ماجرای غدیر خم بودند به راحتی حقیقت را کتمان کردند.

۷. دلالت مناشده بر خلافت بلافصل امام علی علیه السلام

برخی از مخالفان شیعه در تلاش‌اند مناشده امام علیه السلام را به معنای تثبیت محبت و نصرت وی بدانند و دلالت آن بر امامت را انکار کنند. مثلاً علی سالوس در سخنی که ظاهراً برگرفته از سیره حلبی است می‌گوید:

از اموری که دلالت دارد بر اینکه حدیث غدیر به معنای محبت و نصرت است نه خلافت، مناشده امام [ع] بعد از رسیدن به خلافت در کوفه است که مردم کوفه و یارانی که با وی به کوفه رفتند با او بیعت کردند ولی او را یاری نکردند، چنان که معروف است؛ و اگر مراد از آن خلافت بود باید با آن بر خلفای راشدین قبل از خودش و بیعت کنندگان نشان احتجاج می‌کرد و من در کتاب‌های اهل سنت که مراجعه داشتم حتی یک روایت در این باره ندیدم (سالوس، بی تا: ۱/۱۱۴).

در پاسخ باید گفت:

۱. از شواهد تاریخی به دست می‌آید که امام علی علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام مانند حضرت زهرا (س) همواره به حدیث غدیر استشهاد و احتجاج می‌کردند. در روایتی

یوم الرحبه و تحلیل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن / ۷۱

شیعی آمده است که امام علی علیه السلام خطاب به ابوبکر، ضمن سخنانی مفصل فرمود: «أشددك بالله أنا المولى لك و لكل مسلم بحديث النبي يوم الغدير أم أنت؟ قال: بل أنت؛ به خدا سوگندت می‌دهم آیا من به دلیل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر، مولای تو و سایر مسلمانانم یا تو؟ گفت: بلکه شما» (صدوق، بی تا: ۵۴۹/۲). واضح است که نمی‌توان از راویان اهل سنت انتظار داشت که چنین اعتراف روشنی را از ابوبکر نقل کنند؛ چراکه تمام اعتقاد آنها را هدف قرار خواهد داد.

۲. این مناشده بعد از پیروزی در جمل و اوایل ورود پیروزمندانه به کوفه بود. لذا هنوز وقت بروز بی‌وفایی کوفیان با حضرت علیه السلام فرا نرسیده بود که سالوس آن را بهانه‌ای برای مناشده امام علیه السلام و گلایه از یاری نکردن قرار دهد. ضمن آنکه بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، این مناشده به دنبال بعضی گفت‌وگوها و تردیدها درباره امامت و ضرورت اطاعت از امام علی علیه السلام صورت گرفت (امینی، ۱۴۱۶: ۳۳۹/۱). قطعاً در چنین مقامی امام علیه السلام باید به سندی استناد کنند که دلیل امامت باشد نه صرف محبت و دوستی و ... لذا از حدیث غدیر استفاده کردند.

۳. اگر مراد امام علیه السلام صرفاً اثبات وجوب محبت بود و نه اولویت در امامت، انس بن مالک و دیگران چه انگیزه‌ای برای کتمان حدیث داشتند؟! اگر آن‌گونه که عامه ادعا می‌کنند محبت بین صحابه موج می‌زد، چرا باید امثال انس و براء و ... از شهادت بر روایت نبوی در شأن حضرت علی علیه السلام امتناع ورزند؟ اساساً مگر کسی منکر محبت امام علیه السلام و ضرورت آن بود تا محتاج مناشده برای اثبات آن باشند؟! قطعاً آنچه برخی از صحابه انکار می‌کردند خلافت بلافصل ایشان بوده است نه محبتشان. لذا ماجرای غدیر را کتمان کردند و اگر غیر از این بود هرگز آن را کتمان نمی‌کردند.

بر فرض که حرف این عده قبول باشد که پیام حدیث غدیر صرفاً محبت باشد، بر اساس گزارش‌های پیش‌گفته و کتمان حدیث از سوی برخی صحابه، خلافت بلافصل اثبات خواهد شد؛ چراکه وقتی اینان ضرورت محبت آن حضرت علیه السلام برایشان تحمل‌ناپذیر باشد و انکار کنند، قطعاً امامت و خلافتشان را هم کتمان و انکار خواهند کرد. به عبارت دیگر، وقتی حدیث بیانگر محبت را انکار می‌کنند چگونه می‌توان از آنان انتظار داشت به امامت و خلافت بلافصل آن حضرت علیه السلام اعتراف کنند؟!

۴. حلبی شافعی نیز پس از نقل روایت غدیر و اشاره به مناشده رحبه ضمن پذیرش ضمنی دلالت حدیث بر امامت می‌گوید: «به فرض که بپذیریم مراد از حدیث و مناشده، اولویت امام علی علیه السلام در امامت باشد، منظور این است که او نهایتاً (بعد از خلفای سه‌گانه) به امامت خواهد رسید. اگر غیر از این بود او باید در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز امام باشد» (حلبی، ۱۴۰۰: ۳۳۸/۳).

این همان اشکالی است که بارها شیعه پاسخ داده و گفته است که هیچ قیدی در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد تا بر اساس آن، منظور ایشان، اشاره به جانشینی علی علیه السلام در آینده دور و بعد از سه خلیفه دیگر باشد و روشن است که هر گاه کسی، دیگری را به عنوان جانشین معرفی کند، هدفش جانشینی بلافصل است و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حاکی از آن است که اگر ترتیبی در مسئولیت باشد، حتماً ترتیب را بیان می‌فرمود؛ چنان‌که به هنگام اعزام مجاهدان به جنگ موته، ضمن معرفی زید بن حارثه به عنوان فرمانده، فرمود: «اگر او به شهادت رسید جعفر بن ابی طالب فرمانده لشکر باشد و در صورت شهادت او عبدالله بن رواحه» (همان: ۷۸۷/۲).

۵. ابوظیفیل در روایت معروفش گفته است از شنیدن سخنان علی علیه السلام در رحبه متعجب شدم و حقیقت امر را از زید بن ارقم پرسیدم. زید هم گفت تردید مکن که من این را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۷۰/۴). قطعاً تعجب ایشان نه از اصل حدیث، بلکه از مفاد آن بود. زیرا اگر حدیث معنایی جز ولایت و امامت داشت تردید مزبور فاقد توجیه بود. آیا کسی می‌پذیرد ابوظیفیل در ضرورت دوستی با علی علیه السلام به عنوان یکی از مؤمنان تردید داشت؟! آری؛ همان‌طور که برخی از بزرگان فرمودند ابوظیفیل (که هم‌زمان با جنگ احد متولد شده و فقط هشت سال از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده بود) (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۱۹۱/۶) با مقایسه بین صراحت حدیث غدیر در امامت و عملکرد منفی اصحاب در قبال آن، دچار شگفتی شده بود.

نتیجه

۱. به گواهی تاریخ، حضرت علی علیه السلام در سال ۳۶ ه.ق. بعد از جنگ جمل در رحبه کوفه به حدیث غدیر مناشده کرده است و استشهاد ایشان به این حدیث در یوم الرحبه شهرت بسیار دارد.

یوم الرحبه و تحلیل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن / ۷۳

۲. اصحاب شاهد این مناشده امام علی علیه السلام در یوم الرحبه بین ۱۲ تا ۳۰ نفر گزارش شده‌اند که در این تحقیق اسامی ۲۷ نفر که بدان اذعان کرده‌اند، ذکر شده که همگی از منظر رجال عامه به دلیل صحابی بودن موثق بوده‌اند و صحت روایاتشان را تأیید کرده‌اند. البته ۴ نفر از منکران هم نام برده شده‌اند.

۳. برداشت واضح شاهدان غدیر، مثل ابوالطفیل لیشی، ابوعبدالله عمرو بن ذی مرکوفی، و سعید بن وهب از حدیث غدیر، خلافت بلافصل امام علی علیه السلام بوده، و انکار اولیه انس بن مالک و زید بن ارقم و سپس بازگشت آنان از نظر خود و اعتراف به حقیقت، خود شاهد متقنی بر حقانیت و استنباط صحیح خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام است.

۴. از آنجا که این مناشده پس از جنگ جمل و به دنبال برخی تردیدها درباره امامت و ضرورت اطاعت از امام علیه السلام رخ داده و نیز حضرت علیه السلام با منکران شهادت به حدیث غدیر با شدت رفتار کرده و نیز ابتلا و سپس اقرار برخی از آنان به حدیث غدیر، و نیز از اینکه هیچ‌یک از صحابه منکر، ادعای مفهوم محبت از حدیث غدیر را نکرده‌اند، برمی‌آید که منظور از حدیث غدیر و نیز استنباط صحابه شاهد، اعم از معترف و منکر، امامت و ولایت و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام بوده است نه صرف محبت و دوستی؛ و ادعای مفهوم محبت، از متأخرین است.

۵. انگاره عدالت همه صحابه با واقعیت عینی سازگار نیست. زیرا برخی از صحابه به رغم شاهدبودن در غدیر خم، منکر حدیث غدیر شدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رَحْبَةُ مَالِكِ بْنِ طَوْقٍ: مَدِينَةُ أَحَدَثِهَا مَالِكُ عَلِيَّ شَاطِئِ الْفُرَاتِ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۴۱۵).
۲. گویا در قلبش تردید درباره اکثر امت و صحابه وجود داشت که چگونه به این حدیث عمل نکردند؟!
۳. در برخی منابع نام ایشان عمیر بن سعد آمده است (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۳/۱۵۴، ح ۳۶۴۸۰؛ سیوطی، بی تا: ۱۶/۲۶۲).
۴. احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن، ابوالعباس همدانی کوفی معروف به ابن عقده (۲۴۹-۳۳۳ ه.ق.) (امین، ۱۴۰۶: ۳/۱۱۲).

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله (١٣٨٣). شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
- ابن اثير جزري، علي بن محمد (١٤١٧). أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى.
- ابن حبان التميمي البستي، محمد (١٩٩٣/١٤١٤). صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
- ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي (١٤٠٤). تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى.
- ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي (١٤٠٦). تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامه، حلب: دار الرشيد، الطبعة الأولى.
- ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي (١٩٩٢/١٤١٢). الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل، الطبعة الأولى.
- ابن حنبل، احمد (بي تا). مسند أحمد بن حنبل، مصر: مؤسسة قرطبة.
- ابن خطيب، احمد (١٤٠٤). وسيلة الاسلام بالنبي عليه الصلاة والسلام، تحقيق: سليمان العيد المحامى، بيروت: دار الغرب الاسلامي.
- ابن سعد، محمد (بي تا). الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر.
- ابن عبد الوهاب، محمد (١٤٢٢). الرد على الرافضة، تحقيق: محمد مال الله، بي جا: بي نا.
- ابن عساکر، علی بن حسن (١٩٩٥). تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، بيروت: دار الفكر.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (بي تا). المعارف، بي جا: بي نا.
- ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو (بي تا). البداية والنهاية، بيروت: مكتبة المعارف.
- ابن مغازلي (١٤٢٤). مناقب الامام علي بن أبي طالب، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب، بيروت: انتشارات مؤسسة اعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى.
- أبو يعلى، أحمد بن علي (١٤٠٤). مسند أبي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث، الطبعة الأولى.
- أصفهاني، أحمد بن عبدالله (١٤٠٥). حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الرابعة.

- ألبانى، ناصر الدين (بى تا). سلسلة الصحیحة، ریاض: مكتبة المعارف.
- امین، سید محسن (١٤٠٦). اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- امینی، عبدالحسین (١٤١٦). الغدیر، قم: مركز الغدیر.
- بحرانی، سید هاشم (١٤١٦). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات بعثت.
- البرار، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (١٤٠٩). البحر الزخار (مسند بزار)، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، بیروت: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الاولى.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (بى تا). أنساب الأشراف، بی جا: بی نا.
- حاکم نیشابوری، محمد بن ابوعبدالله (١٤١١/١٩٩٠). المستدرک علی الصحیحین و بديله التلخیص للحافظ الذهبي، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- حلبی، علی بن برهان الدين (١٤٠٠). السیرة الحلبيّة فی سیرة الأمين المأمون، بیروت: دار المعرفة.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (بى تا). معجم البلدان، بیروت: دار الفكر.
- خمیس، عثمان (بى تا). وقفات مع کتاب المراجعات، (غير مطبوع)، نرم افزار المكتبة الشاملة.
- ذهبی، محمد ابن احمد (١٤١٣). الكاشف فی معرفة من له رواية فی الکتب الستة، تحقیق: محمد عوامة أحمد، جده: دار القبلة للثقافة الاسلامیة.
- ذهبی، محمد ابن احمد (بى تا). تذكرة الحفاظ، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رازى تمیمی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (١٢٧١). الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- سالوس، علی (بى تا). مع الشيعة الاثنی عشریة فی الاصول والفروع، بی جا: بی نا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بكر (١٣٧١/١٩٥٢). تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد محیی الدين عبدالحمید، مصر: طبعة السعادة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بكر (بى تا). جامع الاحادیث، بی جا: بی نا.
- شرف الدين موسوی، سید عبدالحسین (١٤١٦). المراجعات، تحقیق: حسین آل راضی، قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع)، الطبعة الثانية.
- صدوق، محمد بن علی (بى تا). الخصال، بی جا: انتشارات جامعه مدرسین.
- صفدی، صلاح الدين خليل (بى تا). نکت الهمیان فی نکت العمیان، بی جا: بی نا.

طبرانی، سلیمان بن احمد (١٤٠٤). المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، موصل: مكتبة الزهراء، الطبعة الثانية.

طبرانی، سلیمان بن احمد (١٤٠٥). الروض الداني (المعجم الصغير)، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج أمرير، بيروت: المكتب الاسلامي؛ عمان: دار عمار، الطبعة الاولى.

طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). المعجم الأوسط، محقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره: دار الحرمين.

عجلی، احمد بن عبدالله (١٤٠٥). معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث و من الضعفاء و ذکر مناهبهم و أخبارهم، تحقيق: عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، مدينة منورة: مكتبة الدار، الطبعة الاولى.

عَطَّارٍ مَنقَرِي، نصر ابن مزاحم (بی تا). وقعة صفين، بی جا: بی نا.

عقيلي، محمد بن عمرو (١٤٠٤). الضعفاء الكبير، محقق: عبدالمعطي أمين قلعي، بيروت: دار المكتبة العلمية، الطبعة الاولى.

فراهيدي، خليل بن احمد (١٤١٤). ترتيب كتاب العين، تحقيق: مهدي مخزومي، ابراهيم سامرايي، تصحيح: أسعد الطيب، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول

متقي هندی، علی (١٩٩٨/١٤١٩). كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

مرعشي، قاضي نورالله (١٤٠٩). إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

مزي، عبدالرحمن أبوالحجاج (١٩٨٠/١٤٠٠). تهذيب الكمال، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.

مقدسي، محمد بن عبد الواحد (١٤١٠). الأحاديث المختارة، محقق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، مكة المكرمة: مكتبة النهضة الحديثة.

مكارم شيرازي، ناصر (١٣٨٦). پیام امیرالمؤمنین عليه السلام، تهران: دار الكتب الاسلامية.

ميلاني، سيد علی (١٣٨٧). نفحات الازهار، قم: الحقائق.

نسائي، أحمد بن شعيب (١٤٠٦). خصائص أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، الكويت: مكتبة المعلا، الطبعة الاولى.

نسائي، أحمد بن شعيب (١٩٩١/١٤١١). السنن الكبرى، تحقيق: د. عبدالغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

يوم الرحبه و تحليل مواجهه شاهدان غدیر خم با آن / ٧٧

هندي، ميرحامد حسين (١٣٦٦). *عبيقات الانوار في إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان: كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين علي عليه السلام.*

هيثمي، علي بن ابي بكر (١٤٠٧). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره/ بيروت: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي.*

